

«جای پای عبیدزاکانی»

گزیده‌ای از رساله‌ی دلگشا

با ترجمه‌ی منظوم:

علی پدram

انتشارات اندیشه زرین

۱۳۸۸

سرشناسه: عیدزاکانی، عیدالله، ۷۷۲ق.
 عنوان قرارداد: رساله‌ی دلگشا، برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: جای پای عیدزاکانی: گزیده‌ای از رساله دلگشا/ ترجمه‌ی منظوم علی پدram.
 مشخصات نشر: قزوین: اندیشه زرین، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۶ص.
 شابک: 978-600-5519-64-8
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: عیدزاکانی، عیدالله، ۷۷۲ص. رساله دلگشا - اقتباس‌ها
 موضوع: شعر طنزآمیز - قرن ۱۴
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
 شناسه افزوده: پدram علی، ۱۳۲۵ - مترجم
 شناسه افزوده: عیدزاکانی، عیدالله - ۷۷۲ق. رساله دلگشا
 رده‌بندی کنگره: PIR ۵۵۲۹ / ۱۹۲ ۱۳۸۸
 رده‌بندی دیوبی: ۱۳۲ تا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۵۱۹۱



تهران - صادقیه - بلوار فردوس - خیابان ولی عصر - خیابان ششم - شماره‌ی ۸ - تلفن: ۴۴۰۸۲۵۶۹
 قزوین - خیابان نادری شمالی - شماره‌ی ۵۴ - تلفنکس: ۳۳۲۸۳۷۰ - همراه: ۹۱۲۵۸۲۸۰۳۸

«جای پای عیدزاکانی»

گزیده‌ای از رساله‌ی دلگشا

ترجمه‌ی منظوم: علی پدram

صفحه‌آرا: اکرم شالی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و لیتوگرافی: سعیدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۹-۶۴-۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه.....	۹
شیوه‌ی سخن عید.....	۱۱
ترجمه‌ی حکایات عربی.....	۱۳
ترجمه‌ی حکایات فارسی.....	۴۵

مقدمه

شبّی از شدت پریشانی	در غم بی سرّی و سامانی
سایه افکند بر سرم اندوه	داشت در جان من گران‌جانی
دل آباد خویش را دیدم	که نهاده است رو به ویرانی
گفتم ای غم چه می‌کنی با من	تا به کی بایدم برنجانی
جای خود را به شادمانی ده	که تب داغ و درد بنشانی
چاره از هر طرف که می‌جستم	منتهی بود در پشیمانی
تا سرانجام در دلم تائید	کور سوی امید پنهانی
بر سر آن شدم که جویم راه	از جناب عید زاکانی
دست در دلگشای او بردم	دیدم اعجاز در سخن‌رانی
شوق و شور و نشاط می‌جوشید	از کلامش چو ابر بارانی
قصه‌هایش مرا به وجد آورد	در بلندای بهت و حیرانی

غم و دردم زدود از دل و جان
 دل زنگاری‌ام درخشان شد
 پر و بال همای گونه گشود
 زیر و روشد بنای فکرت من
 دختر طبع من به ذوق آمد
 این ندا زد نهیب در گوشم
 پا به جرات نهاده‌ای «پدرام»
 در ره نقد و طنزپردازی
 بی چراغ اوفتاده‌ای در راه
 طمع خام کرده‌ای که کنی
 همچو موری که راه می‌جوید
 فکر آن کن که ره نخواستی یافت
 راه سختی گرفته‌ای در پیش
 گفتم آری اگر چه طبع و مرا
 چشم دارم در اتکال و امید
 که سپارم اگر خدا خواهد
 بار سنگینم از بود بر دوش

کرد شور و سرورم ارزانی
 همچو آینه‌های نورانی
 مرغ جان در هوای روحانی
 از چنان طنزهای طوفانی
 که به نظم آرد آن گل افشانی
 که مکن دعوی سخن‌دانی
جای پای عید زاکانی
 کس نباشد عید را ثانی
 می‌کنی طی، طریق ظلمانی
 رخنه در بارگاه سلطانی
 در سر پرده‌ی سلیمانی
 بر در کاخ او به درباری
 ترسم از نیمه راه درمانی
 ضعف بسیار هست و نادانی
 بر عنایات و لطف یزدانی
 راه تا پایگاه پایانی
 تا نهایت برم به آسانی